

سطح دو جلسه چهارم

این جلسه آخرین جلسه از سطح دو می باشد که می‌خواهیم به موضوع جوان پردازیم و مطالبی را خدمت دوستان عزیز تقدیم کنیم .

یکی از نقاط مهم در هر جامعه‌ای لایه جوان آن جامعه است و یکی از مصادیق یا نشانه‌هایی که می‌توان بواسطه آن به اهمیت موضوع پی برد این است که می‌بینیم در هر دوره انتخاباتی معمولاً اولین گروه‌هایی که مورد نظر و توجه کاندیداها قرار می‌گیرند ، همین قشر جوان هستند ؛ این البته از دلایل بدیهی داستان است و ساده‌ترین دلایل آن از طرف دیگر در معارف خودمان هم که نگاه کنیم می‌بینیم چقدر تأکید می‌شود بر مسئله جوان ؛ که مثلاً روح جوان ملکوتی است ؛ به ملکوت نزدیک‌تر است ؛ علایق و دل‌بستگی‌هایش کمتر است ؛ سرعت رشدش بیشتر است ؛ ... و در عرصه تاریخی هم وقتی بحث می‌شود ، گفته می‌شود که مثلاً زمانی که رسول اعظم (ص) نهضت خود را شروع کردند ، اولین قشری که به ایشان پیوست ، حمایت کرده و کار کردند جوانان جامعه آن روز بودند ؛ درحالی‌که بسیاری از بزرگان و ثروتمندان ، باسوادها و غیره (حتی افراد مسن جامعه) در برابر ایشان قرار گرفتند ؛ اما جوانان براحتی آمدند پای کار اسلام و مسلمین ؛ که عاملش هم یکی ملکوتی تر بودن روح جوان است و از طرف دیگر شاید انگیزه‌ای باشد که نوعاً جوانان دارند (از زوایای مختلف می‌توان مسئله جوان به اهمیت حضور و فعالیتش را تشریح و ثابت کرد) ؛ دلیلی دیگر بر اهمیت و تاثیرگذاری جوانان ، بیانیه گام دوم انقلاب است که توسط مقام معظم رهبری تقریر شد ؛ چنانکه وقتی به لحاظ آماری این بیانیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم ، دیده می‌شود کلمه جوان و مشتقات آن ، حدود چهل و یک مرتبه تکرار شده است ؛ از طرفی خود عدد چهل عددی است ویژه در معارف اسلامی ما !

وقتی این کلمه در بیانیه چهل و یک بار تکرار می‌شود ، خودش بحث‌برانگیز بوده و موضوع را خاص می‌کند و گویا حضرت آقا در این بیانیه ، بیشترین نگاهشان به جوانان می‌باشد تا غیر از این قشر ؛ گاهی کسانی که می‌خواهند کار فرهنگی کنند می‌گویند ما می‌خواهیم تلاشمان را از نونهالان شروع کنیم تا اساساً کارها را تغییر داده و نیروسازی کنیم ؛ البته این روش درست بوده و لازم هم هست ؛ اما کافی نیست ؛ چرا ؟! به این علت که وقتی شما می‌خواهید برنامه‌ریزی کنید که در جامعه آن را اجرا نمایید ، قاعده‌تاً براساس اصول کلی برنامه‌ریزی ، شما باید برای سه بازه زمانی طرح و برنامه ارائه بدهید ؛ کوتاه‌مدت ، میان‌مدت و بلندمدت !!!

کارکردن روی نونهالان برنامه‌ای است برای بلندمدت که لازم است و خوب ؛ اما اگر ما فقط نگاهمان به بلندمدت باشد ، کوتاه‌مدت و میان‌مدت را از دست خواهیم داد ؛ کما اینکه اگر همه توجه ما به کوتاه‌مدت و میان‌مدت باشد هم در بلندمدت دچار آسیب می‌شویم ؛ لذا منطق حکم می‌کند انسان همزمان که برای بلندمدت برنامه‌ریزی می‌کند ، برای کوتاه‌مدت و میان‌مدت هم برنامه‌ریزی کند.

اگر مخاطب ما برای بلندمدت نونهال و نوجوان است و حتی بچه‌های شیرخوار و بلکه بچه‌هایی که هنوز به دنیا نیامده‌اند ، مخاطب برای کوتاه‌مدت هم جوان است و اینکه مقام معظم رهبری تأکید می‌کنند بر جوانان شاید یکی از رازهایش این باشد که قبل از پرداختن به پرورش نسل‌های آینده ، باید همین نسل جوان را دریافت ؛ تا هم بتوانند نظام اسلامی را حفظ و تثبیت کنند و هم منتقل نمایند به نسل‌های آینده و بعد نسل‌های آینده را همین‌ها پرورش دهند و بعد به آن بلندمدت برسند و بتوانند کار کنند.

ایشان در همین بند معنویت و اخلاق اشاره می‌کنند که باید برای کوتاه مدت و میان مدت فکری شود؛ تعبیر عجیبی است!! چرا نمی‌فرمایند بلندمدت؟! شاید بتوان گفت یکی از معانی این مطلب این باشد که اگر شما برای کوتاه مدت و میان مدت خوب برنامه‌ریزی کردید، بلندمدت هم در اختیارتان قرار خواهد گرفت؛ ولی لزوماً اینطور نیست که اگر برای بلندمدت برنامه‌ریزی کردید، کوتاه مدت را هم بتوانید بخوبی اداره و مدیریت کنید و بلکه شاید بتوان گفت در مواردی نمی‌توان کاری کرد.

اما یکی از اشکالاتی که در حال حاضر وجود دارد این است که بسیاری از طرح‌ها نگاهشان بلندمدت است و یا هم اگر کوتاه مدت باشد اشکالات دیگری دارد که مثلاً یا کاربردی نیستند؛ یا جذاب نیستند؛ یا جوان‌پسند و به‌روز نیستند؛ یا ... (هرکدام از اینها جای بحث دارند)؛ که مثلاً آسان بودن آنها چه تأثیری دارد؟ برای روشن‌تر شدن بحث همین مسئله را مقداری تشریح می‌کنیم و مابقی را به فرصت دیگر و تلاش دوستان و می‌گذاریم که درباره آن تامل و مباحثه کنند.

نسل حاضر نسلی است که نوعاً تنبل می‌باشد؛ ابزار زده، رفاه زده و امکانات زده‌ایم؛ شما بیا و برای چنین جمعیتی برنامه‌ریزی کن (نمی‌خواهد کار سنگین و کلنگ و بیلی باشد)؛ بگو برای شما یک کتاب دویست صفحه‌ای آورده‌ام لطف کن آن را مطالعه کن؛ به احتمال زیاد هیچ کدام حاضر نخواهیم بود آن را بصورت کامل و پیوسته مطالعه کنیم؛ اگر هم کسی پیدا شود به تعداد کم خواهد بود و ثانیاً آن کسانی هم که آن کتاب را می‌خوانند، به احتمال زیاد نتیجه‌ای کاربردی از نخواهند گرفت؛ چراکه ذهن بسیاری از مردم جامعه فعلی ما اینچنین بسته شده است (که خودش داستان مفصلی دارد و در جای خود بدان خواهیم پرداخت).

این نسل ما آنقدر تنبل شده‌ایم (بوژه در باب کتابخوانی و مطالعه) که حتی از خواندن یک صفحه هم عاجزیم؛ حالا شما به چنین کسانی بگو بیائید و کتاب دویست صفحه‌ای بخوانید؛ خب حالا ما برای چنین جماعتی خواهیم برنامه‌ریزی کنیم؛ باید چکار کرد؟!

باید اولین گامش این باشد که آسان باشد تا بتواند انجامش دهد؛ منتها آسانی که بتدریج او را به سمت سختی و سنگینی پیش ببرد؛ نه اینکه مطلقاً در یک فضای آسان طراحی شود که در همان فضا هم بماند و هیچگونه رشد یا تغییری در فرد ایجاد نکند و فرد همچنان ضعیف بار بیاید؛ منتها چه کسی می‌تواند اینکار را انجام دهند؟! کم پیدا می‌شود!

همین ماجرا را در مباحث معرفتی نیز داریم؛ کسی مثلاً می‌پرسد چگونه می‌توانیم به کمالات انسانی الهی و غیره برسیم؟!

اولین جوابی که گاهی داده می‌شود این است که شما باید ترک گناه کنید؛ ترک گناه مثل این است یک فردی که بیست تا سی سال از عمرش گذشته، هر روز به نوعی گرفتار گناهی بوده و گناه شیک و باکلاس و ساکت و آرام او غیبت بوده است (اگر تهمت نباشند؛ اگر سوءظن نباشد؛ اگر حسد نباشد و ...)؛ اگر چنین فردی بخواهد یکسره ترک گناه کند باید چکار کند؟!

لذا باید این بحثها را در نظر بگیریم؛ سپس در برنامه‌ریزیها ذائقه، علاقه، توانایی و ... فرد را لحاظ کنیم؛ که در غیر اینصورت برنامه‌هایمان از همین ناحیه‌ها ضربه می‌خورد (که داریم ضربه می‌خوریم)؛ منتها این که تکلیف ما چیست و می‌توانیم چه کار کنیم، اصلی بحث ماست که می‌خواهیم پس از سطح دو بصورت کاربردی‌تر به آنها پردازیم.

بنابراین خوب است مقداری نگاه کلی و کلان داشته باشیم نسبت به مباحثی که مقداری بیان شد (و مابقی هم در فصول آینده خواهند آمد) و امیدواریم به یاری پروردگار متعال در بحثهای بعد بتوانیم به جمع‌بندیهای نهایی برسیم؛ ان شاء الله.

یکی از گرفتاریهای جامعه امروز ما این که هر کس بخواهد درس بخواند با مشکلات متعددی مواجه است؛ یعنی برای اینکه به جایی برسد باید کنکور (آنهم در دانشگاه خوب) قبول شود؛ برای تحقق چنین امری می‌بایست کلاسهای خاص، دوره‌های خاص، اساتید خاص و کتاب‌های خاصی را تهیه کرده استفاده نماید و برای چنین مقدمات خاصی مجبور است مقادیر زیادی هزینه نمایند و به تعبیری والدین باید زیر بار مالی سنگین تحصیل فرزندشان بروند تا بینیم تازه به جایی می‌رسد یا خیر؟! یعنی شما تا سرمایه‌دار نباشید عملاً در این سیستم به جایی نمی‌رسی؛ اما یکسری الگوهایی در کشور و انقلاب اسلامی داریم که کمتر روی آن بحث می‌شود؛ یا مورد تحلیل کاربردی قرار می‌گیرند که اگر انجام شود، خواهیم دید چقدر درس خواندن و پیشرفت کردن آسان‌تر می‌شود؛ در مباحث گذشته به یکی از آنها اشاره کردیم (سپهد شهید حاج قاسم سلیمانی عزیز - رضوان الله علیه بعدد ما احاط به علمه).

نمونه دیگر این بحث، دکتر حسن عباسی است و می‌دانیم که سمت ایشان ریاست مرکز دکترینال مطالعات استراتژیک ایران می‌باشد؛ چنین جایگاهی وظیفه ذاتی آن عبارت است از کشف و تحلیل نقاط ضعف و قوت نظام و نیز نقاط ضعف و قوت دشمنان و پیش‌بینی و حتی طراحی نقشه‌های عملیاتی برای دفاع یا حمله به دشمن.

از طرفی بدیهی است چنین فردی که در چنین جایگاهی می‌نشیند، می‌بایست در رشته‌های مختلف روز دنیا اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اجتماع، مسائل امنیتی، امور نظامی و... دارای تخصص‌های قابل‌توجهی باشد تا بتواند همه حمله‌های دشمن یا مراکز نفوذ آن‌ها را شناسایی کرده، برای دفع بموقع و به‌اندازه خطرات دشمنان، اقدام نماید. سوال اصلی اینجا مطرح می‌شود که مدرک تحصیلی ایشان چیست و نیز محل تحصیل ایشان کجاست؟!

جواب این سوال شاید برای خیلی‌ها تعجب‌برانگیز باشد؛ چرا که وی (بقول خودش) نه فقط مدرک دکتر بلکه ظاهراً فوق لیسانس هم ندارد؛ درحالی‌که ایشان در حال حاضر استاد راهنمای چند ده رساله دکترای نظامی و امنیتی کشور بوده و هستند!!! چطور ممکن است کسی که خودش مدرک دکتر ندارد، می‌تواند به چنین کاری بپردازد؟! پاسخ به این سوال موضوع مدنظر ما در این جلسه است.

* یادآوری: در اینجا با اشخاص کار نداریم؛ بلکه هدف، تحلیل رویکردی است که توانسته خارج از قالب‌های رایج نظام آموزشی، انسانهایی چند بعدی و نسبتاً کم سن و سال تحویل جامعه دهد؛ در عین حال بنظر می‌رسد نسبت به تحلیل چنین فرایندهای غفلت‌هایی صورت گرفته است.

وقتی به تحلیل هشت سال دفاع مقدس می‌پردازیم، به وفور می‌بینیم کسانی جنگ را اداره کرده‌اند که نه تنها دوره‌های مدیریت، دوره‌های نظامی‌گری، دوره‌های سیاسی و... دوره‌های دیگر را نگذرانده بوده‌اند؛ بلکه حتی میانگین سن آنها نسبت به هم ترازان خود در جبهه‌های مقابل، گاهی به کمتر از نصف می‌رسید؛ به بیان دیگر از برکت اسلام و انقلاب، انسانهایی پرورش پیدا کردند که با کمترین هزینه‌ها، با کمترین سن‌ها و با کمترین مدارک دانشگاهی، توانستند به بالاترین سطوح مدیریتی در رشته‌های مختلف برسند و پا به پای دشمنان متحد و غدار خود، به مقاومت و بلکه حمله بپردازند؛ که امثال آقای عباسی یکی از

بازماندگان آن نسل می باشد و چون این افراد به صورت متعدد به وجود آمده‌اند ، می‌توان دریافت که لابد از مسیری رفته اند که اگر دیگران هم آن را بروند (یا از الگوی آن پیروی کنند) ، همین نتیجه و در همین دوره و زمانه هم قابل وصول خواهد بود .

علت این ماجرا این بوده که اینان مبانی اسلام و انقلاب را بخوبی درک و دریافت کرده بودند و براساس احساس مسئولیتی که داشته اند ، وارد معرکه جهاد شدند و محصول این دو گام اساسی ، به دست آمدن هدایتها و کرامتهای الهی بوده و در نتیجه استعدادهای ذاتی آنها کشف و استخراج شده و مورد بهره برداری صحیح قرار گرفته است .

مثلا چه کسی می‌دانست آقای حسن باقری (رضوان‌الله‌علیه) خلق شده است برای کارهای اطلاعاتی و عملیاتی؟! هیچ‌کس نمی‌دانست ؛ حتی خودش هم نمی‌دانست ؛ گمان می‌کرد که شاید استعدادش در خبرنگاری است ؛ چراکه ظاهراً پس از دانشگاه رفته و مشغول حرفه خبرنگاری شده بود ؛ اما بنا به احساس تکلیف در قبال جبهه و جنگ ، آنجا حضور یافته ؛ استعدادهایش شکوفا شده و از آنجایی که خدای متعال هادی و ربّ العالمین است ، خودش هدایت فرموده ، مسیرهای مورد نیاز را جلوی پایش گذاشته است .

لذا می‌بینیم امثال ایشان مبانی را بخوبی درک کرده بکار برده ، خدای متعال هم ایشان را به سمت هدف غائی و وجودی‌اش هدایت کرده و دقیقاً در زمان و مکانی مشغول کرده که بهترین گزینه برای آن بود و چنان شاهکاری از خودش بروز داد ، که هنوز هم از برکات وجودش بهره می‌بریم و گفته شده آنچه باعث شده امروز مجموعه اطلاعات ایران جزو برترین و قوی‌ترین مجموعه‌های اطلاعاتی و امنیتی دنیا باشد ، طراحی خاص آن است که توسط آن شهید بزرگوار (رض) بنیان‌گذاری شده‌است و این ساختار هم اکنون وسیله‌ای شده‌است برای محافظت از دین خدای متعال و لذا ما هنوز هم مدیون وجود و خلاقیت‌های ایشان هستیم (رضوان‌الله‌علیه) .

نتیجه اینکه اگر ما مبانی اسلام و انقلاب را بخوبی دریافت کنیم ، هرکدام از ما می‌توانیم به تعبیر مقام معظم رهبری جزو همان مستضعفانی باشیم که مدیران بالقوه آینده دنیای اسلام هستند (و تنها کافی است به قول معروف ما هم بله را به خدای متعال بدهیم) .

منتها چه موقع می‌توانیم چنین کارهایی را انجام دهیم؟! اولین گام و اولین نشانه‌اش این است که بتوانیم این راه مقدس و پرهیجان را برای خودمان جا بیندازیم و قبل از اینکه بخواهیم خود را برای دیگران ثابت کنیم ، توانایی‌هایمان را برای خود اثبات کرده و به توانمندی‌های خود ایمان بیاوریم ؛ لذا یکی از اهداف کلان و اساسی این طرح ، همین است به اندازه توان و تکلیفمان ، مبانی اسلام و انقلاب را دریافت کرده ، با توکل بر خدای متعال ما هم وارد این جهاد مقدس شویم ؛ ان‌شاءالله .

بر اساس آنچه گفته شد (و مباحث تکمیلی آن در آینده گفته خواهد شد) می‌توان امیدوار بود ما هم بتوانیم در آینده ای نه چندان دور ، به آن اهداف عالی و غائی که پروردگار متعال ما را برای آنها خلق کرده است برسیم ؛ که در چنین صورتی ، به سادگی (نه یعنی یک‌شبه و بدون هیچ تلاشی) یعنی بدون نیاز به بسیاری از سیستم‌های رایج ، بلکه با استفاده از ظرفیتهای اسلام و انقلاب ، می‌توانیم به فضل پروردگار وارد مسائل مختلف کشور شده و نقش ایفا کنیم ؛ چه در حیطه نظریه‌پردازی و تولید علم و چه در حیطه عملیاتی کردن منویات مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب (آن هم در زمینه‌هایی که استعداد و بلکه مأموریت ذاتی داریم) .

اگر تا همین الان مباحث قبل را مرور کنیم ، می بینیم تقریباً در هر دو یا سه جلسه ای حداقل یک نظریه (هرچند سطحی) مطرح شده که جای بسی تعمق دارند و در بیان سایرین شاید کمتر به این شکل مورد توجه قرار گرفته اند ؛ لذا از دوستان عزیز انتظار داریم مباحث گفته شده یا مواردی را که در آینده بدانها خواهیم پرداخت ، بصورت فردی یا گروهی مورد بازبینی و تأمل بیشتر قرار دهند تا بیشتر و بهتر و حتی سریع تر بتوانیم به افق های کوتاه مدت و بلندمدت این طرح برسیم ؛ ان شاء الله .

در بحث جدول آرزوها که ظاهراً در آخرین جلسه سطح یک مطرح شد ، گفته ایم با اجرای صحیح این طرح ، به فضل پروردگار هر کس به هر آرزویی دارد (در راستای اهداف انقلاب اسلامی) می تواند برسد ؛ یعنی چه ؟! یعنی اگر خواستی سرمایه دار شوی یا به خود این هدف (که آن را براساس اسلام و انقلاب تعریف خواهی کرد) می رسی و یا هم به معادل آن می رسی ؛ لذا خود را باخته این میدان نمی یابیم ؛ یعنی شما اگر آن را براساس اسلام انقلاب تعریف نکردی همان پول و سرمایه تو را بدیخت می کنی و برعکس اگر سرمایه دار (به آن معنای رایج) نشدی ؛ ولی به کشف سرمایه های درونی خود رسیدی ، خواهی دید با همان سرمایه های درونی چگونه می توانی منشأ خیرات و برکات بسیاری شوی ؛ که بسیاری از ثروتمندان جامعه هم نتوانسته اند به آن توفیقات نائل شوند و در چنین فضایی است که انسان خود را بازمانده و بازنده میدان رقابت دنیا و آخرت نمی یابد .

حال شما سایر موارد آن جدول را در همین فرمول قرار بده (مشهور شدن ، دانشمند شدن ، استاد شدن و حتی شهید شدن) ؛ در همه این موارد ، رسیدن یا نرسیدن برای انسان ، عامل پیشرفت او خواهند شد ؛ که البته این سیر مباحث نیاز به تأمل روزانه دارد تا بتوان به جایی رسید ؛ نه اینکه از یک جلسه تا جلسه بعد هیچکس به هیچ یک از این مباحث نپردازد و جلسه بعد بیاید برای ادامه مطالب .

بنابراین وقتی تأکید می کنیم دوستان فایل صوتی این جلسات را داشته باشند ؛ بعد از جلسه و قبل از جلسه بعد ، آن را بدقت گوش دهند ، ناظر به همین مسئله است (کاری که تقریباً کمتر دیده شده یک مربی اینچنین بر ضبط صدای خود و گوش دادن آن توسط مخاطبین تأکید کند - و همانطور که قبلاً گفته شد ، این کار از جمله ویژگیهای این طرح است) .

وقتی ما صدای کسی را ضبط کردیم (و البته آن بیان دارای محتوا و پشتوانه علمی - دینی هم باشد) ، اگر صد بار هم آن را گوش بدهیم ، می توان ادعا کرد هر بار انسان متوجه حداقل یک مطلب جدید و جالب در آن می شود (مانند نماز خواندن که به ما گفته شده هر روز ، روزی حداقل پنج نوبت به جا بیاوریم) .

این قدر مطالب مطلب در این سخنرانی ها وجود دارد اما چقدر از چنین ظرفیتهایی استفاده می کنیم

حدود یکسال قبل يك دوره تربیت راوی انقلاب اسلامی در استان برگزار شده بود(با اجرای حجه الاسلام راجی) ؛ يك روز صبح تا عصر هم جلسه اش طول کشیده (یعنی حداقل شش ساعت)؛ فکر می کنید چند نفر این بیانات را ضبط کرده اند ؟! به جرأت می توان گفت بیشتر مستمعین آن را ضبط نکرده اند ؛ گمان می کنید چند نفر رئوس مطالب را یادداشت کرده اند ؟! شاید بتوان گفت به اندازه انگشتان دست هم نمی رسید ؛ چند نفر شرکت کننده داشته ؟! حداقل صد و پنجاه نفر و گمان می کنید از این همه افراد چند نفر حافظه قوی داشته اند که این همه تحلیل و آمار ، یکسره در ذهنشان بماند ؟! مطالبی که حدود هفتاد نفر استاد حوزه و دانشگاه

حدود دو هزار ساعت وقت گذاشته اند برای تهیه و تنظیم آن‌ها ؛ و کسی می‌آید آنها را اینجا بیان می‌کند ؛ بعد کسی یادداشت می‌دهد آقای فلانی تمام مطالبی که شما می‌گویید ، همگی آنها را می‌دانیم ؛ شما باید راهکار ارائه بدهید ! ایشان هم در جواب گفتند اگر چیزی را که هفتاد نفر استاد حوزه و دانشگاه و با حدود دو هزار ساعت هم وقتی که گذاشته‌اند برای تدوین و تنظیم آنها ، شما همه آنرا می‌دانید واقعاً شما خودتان یک سرمایه هستید ؛ قدر خودتان را بدانید !!!

خب چنین مباحثی لحظه لحظه‌اش مطلب دارند ؛ چون ساعتها کار کرده اند روی آنها ؛ آمار و ارقام دقیق ، آن هم براساس سایتهای رسمی بین‌المللی و مرجع ؛ سایت‌هایی مانند گلوبال ، بانک جهانی یا سایت بین‌المللی پول و اعتبار ؛ می‌گفتند این سایت بانک جهانی اولاً طراحی آن توسط جبهه استکبار جهانی بوده ؛ ثانیاً هر کشوری پول مورد نیازش بود و از ما درخواست کرد به او پول می‌دهیم ؛ اما یک شرط دارد و آن اینکه پس از دریافت وام از ما ، دیگر حق اعلام ورشکستگی ندارد ؛ اگر هم ذخایر تان به پایان رسید از ما بخواهید ما برایتان حل می‌کنیم ؛ حال با چه طرحی ؟! ایشان می‌گفتند در چنین فضایی وام می‌دادند اما به‌ازای هر یک دلار ، بیست و چهار دلار پس می‌گرفتند !!! پس از گرفتار شدن این کشورها که حالا دیگر در آستانه ورشکستگی قرار گرفته بودند ، می‌گفتند خب حالا که نمی‌توانی بدهی مرا بدهی یک قسمت از کشور را در اختیار فلان کارخانه تولیدی من قرار بده ؛ از من هزینه‌ای نگیر و حتی حق نداری به ازای خروج آن محصولات از کشور از من گمرکی هم بگیری ؛ در عوض کشورت اشتغال‌زایی ایجاد می‌کند و بدین ترتیب گویا کشورهای جهان را یکی‌یکی جزو مستعمره خود قرار داده و بعنوان نیروهای کار ارزان قیمت ، از آنها بهره‌برداری اقتصادی می‌کنند .

نکته دیگری که ایشان در باره بانک جهانی می‌گفتند این بود که بانک جهانی هرساله برآورد می‌کند وضعیت پولی کشورهای مختلف را ؛ تا ببیند هر کشور چه مقدار ذخیره دارد ؛ چه مقدار درآمد دارد ؛ چه مقدار رکود و تورم دارد و ... الی آخر ؛ آن هم به این علت که بدانند هر کشوری از کشورهای دنیا چقدر اعتبار دارد ؛ برای اینکه در صورت درخواست وام ، ببیند آن کشور مد نظر ، قدرت بازپرداخت آن را دارد یا خیر ؟! لذا برآوردی که این بانک درباره اقتصاد کشورها می‌کند بسیار دقیق و مستند است ؛ چرا که برای خودش آمار گرفته است . حال نظر این بانک مرجع جهانی درباره اقتصاد ایران می‌گوید اقتصاد ایران جزو قوی‌ترین اقتصادهای دنیاست !!! ایرانی که اگرچه در تولید ناخالص داخلی (که بی‌از شاخص‌های مهم در تعیین جایگاه اقتصادی کشورهاست) رتبه ایران هجدهم جهان است ، اما شاید بتوان ادعا کرد در دنیا هیچ کشوری در حد ایران مورد حمله ، تحریم و تهدید قرار نگرفته ؛ به همین خاطر این رتبه با تمام جنایتهای خارجی و خیانت‌های داخلی اگر دیده شود ، می‌توان اذعان کرد در شرایط نسبتاً خوبی (از لحاظ زیر ساخت اقتصادی) قرار داریم ؛ که اتفاقاً با حمله ویروس کرونا ، تا حدودی این برتری نسبی تایید شد (که البته این موضوع می‌بایست در جای خودش مورد بحث و تحلیل مفصل قرار بگیرد).

خلاصه اینکه وقتی جایی سخنرانی مهمی هست ، باید آن را ضبط کرد و هر از گاهی آن را مرور کرد تا هم دانسته‌ها تثبیت شوند و هم فراموش‌شده‌ها یادآوری شده ؛ برگردند و نیز بر عمق دانسته‌ها و دریافت‌ها افزوده شود ؛ از طرفی بتوانیم مطالب مفید را به دیگران منتقل کنیم .

یکی از اشکالات ما این است که شبکه انتقال مطلب نداریم ؛ یعنی دوستانی که با هم در عرصه فرهنگی کار می‌کنند بصورت شبکه‌ای و مؤثر با هم ارتباط ندارند که بتوانند بقول مقام معظم رهبری ، با دانسته‌های خود گفتمان‌سازی کنند .

* اما یک نقد : همان طور که گفته شد مجموع تلاش های حجه الاسلام راجی (که حدود دو هزار ساعت زمان برای جمع آوری و تدوین آن وقت گذاشته شده) مجموعه ای نفیس و قوی است در اثبات حقانیت اسلام و انقلاب ؛ اما بنظر می رسد آنقدر که بر آن سرمایه گذاری شده ، نفوذ مردمی و اجتماعی ایجاد نمی کند ؛ علت این امر هم این است که جامعه ما عموماً جامعه ای علم محور نیست ؛ یعنی شما بروید و این اطلاعات و آمار را برای اساتید حوزه و دانشگاه ارائه دهید ، خواهید دید تعداد زیادی از آنها متأثر خواهند شد ؛ اما اولاً این تأثیرات عمیق نیست (یعنی با یکسری آمار و اطلاعات دیگر می توان تأثیرات آن را از بین برد یا حداقل کمرنگ کرد) ؛ ثانیاً چند درصد از مردم ما دارای ادراکات و تحلیلهای آماری هستند ؛ که بواسطه دانستن چنین آمارهایی ، در باورهای خود ، تجدید نظر کنند ؟!

البته این مطلب به معنای غیرمفید و غیرلازم بودن مباحث ایشان نیست ؛ بلکه منظور روشن شدن نقص کار در جهت تأمین هدف نهایی است ؛ وگرنه واقعاً جای چنین مباحثی توسط امثال ایشان در کشور و حتی رسانه های ملی خالی بوده و هست ؛ اما آنچه می تواند این تلاش ها را به نتیجه نهایی برساند ، این است که ما بصورت عینی بتوانیم حقانیت اسلام و انقلاب را ثابت کنیم ؛ یعنی اینکه اگر ما می گوئیم اسلام و انقلاب برحق است و کسی پرسد شما که ادعای کامل بودن اسلام و تشیع و برتر بودن انقلاب اسلامی را دارید ، تا به حال چه گلی بر سر دین و مذهب و ملت زده اید ؟! توانایی علمی خاصی دارید ؟! توانایی مدیریتی خاصی دارید ؟! تحلیلگر خاصی دارید ؟! (حتی خود ما بچه های هیئتی ، مذهبی ، فعالان فرهنگی و نخبگان سیاسی)!!!

* یادآوری مهم : اگرچه انقلاب اسلامی از یکطرف همواره (به فضل الهی) نخبگانی مانند شهید بهشتی ، شهید مطهری ، شهید مفتح و (رضوان الله علیهم اجمعین) را داشته که مظهر حقانیت این دین و این نظام بوده اند (و شهادت این عزیزان ، خود مهر تاییدی بر این ادعا بوده است) و از طرف دیگر معتقدیم در زمان حاضر هم تعداد زیادی انسانهای گمنام تراز انقلاب اسلامی ، در کشور حضور دارند که هر کدام به تنهایی نماد حقانیت اسلام و انقلاب هستند ؛ منتها همانطور که گفته شد ، از آنجا که نگاه ما در این طرح ، حداکثری است {با تبعیت از نگاه رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب} ، بدنبال کشف راهبردهایی هستیم که امثال این بزرگواران را در تعداد زیاد و بصورت حداکثری بدست بیاوریم .

لذا بنظر می رسد اگر طرح شهید چمران (رضوان الله) را خوب پیگیری کرده و بکار بگیریم ، می توانیم عملاً به دیگران نشان دهیم که اسلام و انقلاب ، چه مقدار قوی ، بروز ، متمدن و جذاب است و چقدر حرف تازه برای گفتن دارد ؛ چقدر انقلاب کار کرده و چقدر می تواند کار کند ؛ که اگر همین یک هدف را بتوانیم انجام دهیم ، بسیاری از اهداف و آرمان های اسلام و انقلاب تأمین می شوند ؛ بویژه موارد مهم مدنظر رهبری معظم انقلاب در بیانیه گام دوم .

یکی از این موارد را عرض می کنیم - بعنوان نمونه - و مابقی آن را ان شاء الله در مباحث و سطوح بعد پیگیری می کنیم ؛ مثلاً در باب امر به معروف و نهی از منکر چقدر داریم تلاش می کنیم جهت اجرای این فریضه الهی (اگرچه خیلی هایمان نیز آن را انجام نمی دهیم ؛ شاید یکی از دلایل این امر هم ناامیدی باشد که نوعاً برایمان حاصل شده ؛ از طرفی هم ممکن است علتش ضعفها و نقایص نفسانی و درونی خودمان باشد ؛ یعنی بترسیم از اینکه طرف برگشته ، داد و بیداد کند و ... آبرویمان را ببرد !!) .

به هر ترتیب می بینیم در حیطه امر به معروف و نهی از منکر با موانع متعددی مواجه هستیم ؛ از طرفی مشکل دیگر این است که وقتی می گویند امر به معروف و نهی از منکر ، صرفاً ذهن ما

می رود سمت بدحجاب ها و تخلفات متعدد ایشان و به مصداق دیگر نمی‌اندیشیم ؛ اما اگر بتوانیم در درون خودمان (حداقل به لحاظ فکری و نظری) مبانی اسلام و انقلاب را بخوبی دریافت کنیم ، می‌توانیم بواسطه تامل و تدبیر بیشتر در این دو رکن مقدس ، به کشفیات جدیدی برسیم و به تعبیری حرف نو داشته باشیم ؛ یعنی به مفاهیم و ادبیاتی اصیل ، اسلامی و انقلابی برسیم که جذاب ، کاربردی ، به روز ، آسان و ... دارای بسیاری از شروط ایده‌آل دیگر باشد ؛ در چنین صورتی در مخاطبان بیشتری نفوذ خواهیم کرد ؛ آنهم با هزینه های مادی و معنوی به مراتب کمتر ؛ اما راهش چیست ؟!

یکی از راههایش این است که ابتدا هسته های مختلفی (بر اساس یکسری مبانی مشترک و جدید) ایجاد کنیم و سپس بواسطه پیوستن این هسته ها به همدیگر ، بتدریج وارد لایه ها و فضاهای مختلف جامعه شویم و بدین صورت ، در جامعه هدف بصورت گفتمانی حرکت ایجاد کنیم ؛ اما شرطش این است که درعین مبتنی و وفادار بودن به اصول اسلام و انقلاب ، ادبیات حاصله با ادبیات مشهور و رایج جامعه متفاوت باشد ؛ چرا که اگر متفاوت نباشد ، مخاطب بواسطه همان "حجاب علمی" که قبلاً ذکرش گذشت ، نخواهد توانست با پیام ما ارتباط برقرار کند ؛ که در اینصورت نه در خودمان انگیزه ادامه مسیر ایجاد خواهد شد و نه در ذهن مخاطب نفوذ خواهیم کرد .

اما اگر ما توانستیم به چنین گفتمانی برسیم ، ابتدا چراغ هدایت در خودمان شعله‌ور خواهد شد و سپس می‌توانیم به یاری خدای متعال ، بتدریج در سطحی وسیعتر ، آنرا به دیگران هم منتقل کنیم ؛ بالاخص اینکه در این مدت گام اول ، تعدادی نیروی مناسب هم آماده کرده‌ایم که می‌توان بتدریج مسئولیت‌های مختلف را برای هر کدام تعریف کرده و به شبکه نهایی نزدیک و نزدیک‌تر شد ؛ یعنی به گفتمانی رسید که به قول معروف **عوام فهم خواص پسند** باشد ؛ یعنی هم برای مردم عادی قابل درک و پذیرش باشد و هم مورد تایید علما و بزرگان جامعه باشد ؛ که همیمن امر ، خودش از بزرگ‌ترین و بلکه مهم‌ترین مصادیق امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر می‌باشد ؛ آنهم بصورت کاروانی و به مراتب کم هزینه تر ؛ ضمن اینکه سطح چنین روشی نوعاً بالاتر از آنست که ما این فریضه الهی را تنها در موضوع حجاب ببینیم و آنرا هم دست‌وپاشکسته انجام دهیم !

وقتی گفته می‌شود یکی از مصادیق معروف ، حجاب است (که البته بسیار مسئله مهم و تاثیرگذاری هم) هست ، باید بدانیم معروف بزرگ‌تر و مبنایی تر ، آن دینی است که هم حجاب و هم خود امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر (با همه عظمت آنها) خود یکی از مصادیق و زیرمجموعه‌های آن هستند ؛ حال کدامیک از اینها در اولویت هستند ؟!

به تعبیر دیگر دین در صورتی می‌تواند اعمال ولایت کند ، که ابتدا حکومتی مبتنی بر آن ایجاد شود تا بعد از آن بواسطه آن بستر ، به دستورات دین عمل شده ؛ برکات مختلف آن ظاهر شود ؛ یعنی اگر ما بتوانیم یک ساعت درباره نظام جمهوری اسلامی صحبت مفید و مؤثر انجام دهیم ، برابری می‌کند با صدها هزار ساعت که درباره حجاب صحبت شود ؛ هم کم‌هزینه‌تر است و هم پربرکت‌تر ؛ منتها به شرط اینکه حرف ما نو ، جذاب ، کاربردی و ... باشد ؛ و اتفاقاً یکی از نقاط اساسی که ما از آن غفلت می‌کنیم همین است !

از یکطرف بعضا دولتها چندان به مسئله حجاب وارد نمی‌شوند ؛ از طرفی خود ما (جامعه مومن و متدین) بدرستی فریضه امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر را درباره حجاب انجام نمی‌دهیم ؛ از طرف دیگر معمولاً در هنگام بیان این فریضه ، خود را تنها مشغول به مساله حجاب می‌

کنیم ! ! ؛ مشکل اساسی که بوجود می آید این است نه مسئله حجاب را حل می کنیم و نه به غیر آن می اندیشیم !! ؛ معلوم است که نتیجه چنین فرآیندی چیست !!!

اما اگر چنین تحلیلهایی {که گذشت} بصورت گفتمان درآید ، از جهات مختلف می تواند منشأ خیرات و برکات زیادی شود ؛ از یکطرف تحول فکری و علمی در جامعه ایجاد می شود ؛ از طرف دیگر باعث تغییراتی در موضوع حجاب و عفت جامعه می شود ؛ از طرف دیگر جامعه با ابعاد مختلف اسلام و انقلاب آشنا می خواهد شد و ... حتی می تواند به لحاظ اقتصادی هم در جامعه و حتی برای افراد (بصورت فردی) تحولاتی ایجاد نماید ؛ بقول آن بزرگی که می فرمود فرزندان دنیا می خواهی نماز شب بخوان ؛ آخرت می خواهی نماز شب بخوان ؛ حال بنظر می رسد اگر دنیا بخواهیم یا آخرت با پرداختن اینچینی به مسائل اسلام و انقلاب (در چله دوم) مطلوب حاصل خواهد شد ؛ ان شاء الله .

البته در حال حاضر جامعه به این نوع نگاه هم نیاز دارد ؛ مگر نه اینکه در چندساله اخیر دشمن سراغ جنگ اقتصادی رفته و مگر نه اینکه بواسطه کم تدبیری بعضی مسئولین ، وضعیت درآمدی و معیشتی مردم (از جمله مراکز فرهنگی - مذهبی و حتی افراد متدین) نیز دچار مشکل شده ؛ پس با پرداختن صحیح به روشنگری (چه بوسیله سخنرانی ، چه نشر و چاپ کتاب) می توان گام هایی در این راستا برداشت ؛ که البته اما و اگرهایی دارد که به فضل پروردگار در فرصتهای بعد ، به آنها خواهیم پرداخت .

اگر بخواهیم فردی باسواد و دانشمند شویم باز در این جهاد مقدس تعریف دارد و می توان بدان رسید (این موضوع ، بعنوان زیرمجموعه در سطوح سه و چهار مورد اشاره قرار خواهد گرفت ؛ حتی مسائلی مانند ازدواج ، تحصیل ، اشتغال و ... را هم می توان از برکت اسلام و انقلاب و با تکیه بر مبانی اصیل خودمان تامین نماییم ؛ که امیدواریم این ادعاها را عملاً برای خود و دیگران ثابت نمائیم {در اینصورت که مطالب هم به لحاظ نظری و هم از نظر عملی بدرستی تبیین و اثبات شوند ، خواهیم دید نه فقط جامعه از آن استقبال می کند بلکه به سمت آن هجوم خواهد آورد ؛ ان شاء الله .

اگر این مطالب به درستی تبیین شود (مانند زمان جنگ) براحتی توسط جوانان و نوجوانان عمیقاً درک شده و مجذوب آن می شوند .

نقل می شود زمان جنگ شهید شاهرخ ضرغام (رض) - و امثال ایشان - در کنار مساجد می ایستادند ؛ اتوبوسی آمده می کردند و داد می زدند که یالله ؛ هر کس می خواهد بیاید جنگ ، بیاید سوار شود !!!

گویا می خواستند برای يك تور تفریحی مسافر جمع کنند ؛ و چون بستر آماده بود ، خیلی ها براحتی سوار می شدند (حتی گاهی بدون اطلاع خانواده یا آمادگی قبلی) و از آن سفر به بعد بود که دیگر فرد را می بایست به زور از رفتن به جبهه نهی می کردند !

در زمان معاصر هم اگر معارف اسلام و انقلاب به صورت به روز شده بدست مردم برسد ، به فضل فضل الهی ، مردم فوج فوج پای کار خواهند آمد و خودشان علمدار این نهضت حسینی (علیه السلام) خواهند شد ؛ گفته می شود بیشترین عنایات الهی نصیب کسی می شود که در جبهه جنگ در معرض خطر بیشتری قرار دارد ؛ بر همین اساس در حال حاضر هم اگر کسی صادقانه وارد فعالیتهای فرهنگی ، علمی و ... اقتصادی شود ، چون جنگ امروز در این عرصه ها است ، توفیقات و تأییدات الهی را بیشتر و عمیق تر درک و تجربه خواهد کرد ؛ کسیکه با این نیت

، وارد معرکه شود ، پروردگار عالم هم عنايات خاصّ خود را نازل خواهد کرد ؛ اگر ما همين يك مطلب را بتوانيم بدرستی تبیین کنیم ، بقول معروف : ديگران هم بکنند آنچه مسيحا می کرد ؛ انشاءالله.

به بیان دیگر ما هم می توانیم یک اتوبوس آماده کنیم و بگوئیم مردم بیائید "جلسه انقلاب اسلامی" داریم ؛ چراکه در اینصورت مطالب بسیار شیرین تر و مفیدتر خواهند بود نسبت به آنچه هم اکنون در گوشه و کنار کشور گفته می شود ؛ جایی که طرف هیچ ارتباطی با مسائل برقرار نمی کند (نه مادی ، نه علمی ، نه عقلی ، نه قلبی و نه ...) ، بدیهی است که در برابر هجمه های سنگین اقتصادی ، سیاسی و ... فرهنگی غرب ، براحتی خود و ارزش های خود را باخته و چه بسا در جبهه مقابل هم قرار بگیرد !!!

لذا اگر ما بتوانیم گفتمانهای کشف کنیم که این اهداف خرد و کلان را بتوانند تامین کنند ، اهداف مقدس نظام جمهوری اسلامی ، بیشتر ، سریعتر و به مراتب آسانتر بدست خواهند آمد ؛ و به نظر می رسد به فضل خدای متعال ، طرح شهید چمران (رضوان الله علیه) ظرفیت ایجاد چنین گفتمانی را داشته باشد ؛ اما به این شرط که هم گوینده بتواند به خوبی مطالب را منتقل کند و هم شنونده بتواند به خوبی آن را درک نماید ؛ که البته نیاز به تفکر و مطالعه دارد که امیدواریم بتوانیم به چنین توفیقاتی برسیم ؛ ان شاءالله.

جهت سلامتی و تعجیل در فرج امام زمان (ع) و تاییدات روز افزون مقام معظم رهبري اجماعاً صلوات .